

)) مناسبت سوم اسفند ماه و ۲۴ اسفند زاد روز رضا شاه بزرگ))

- نام ایران؛ ایران است؛ نه پرس.
- از پوشیدن لباسهای خارجی خودداری کنید. ایرانی باید پارچه بافت ایران بپوشد.
- کروات؛ کروات بافت یزد؛ نه بافت اروپا. درساختمانهای جدید از معماری تخت جمشید تقلید کنید.
- زن هابایدحجاب رایبه دوربیاندازند ودوش به دوش مردهادر جامعه حضور پیداکنند.
- لقب های فلان الدوله وفلان السلطنه از این پس ملغی میشود.
- به جای لقب؛ باید نام خانوادگی انتخاب کرد.
- تابلوی مغازه هابایدبه زبان فارسی باشد؛ نه به زبانهای فرنگی.
- مراوده ودوستی بامامورین سفارتخانه هانوعی خیانت است.
- مملکت وزارت خارجه دارد. راه ارتباط بامامورین سفارتخانه هاهمین وزارت امور خارجه است.
- جاده ها باید امن شود.
- هر قدر که میشود مدرسه باز کنید.
- نظام وظیفه قدمی اساسی؛ درتاسیس ارتش نوین ایران است.
- دانشکده افسری درست میکنیم که از این به بعد افسران ماهمه درس خوانده باشند.
- مملکت دانشگاه میخواهد.
- لباس روحانیت؛ لباس مقدسی است. نبایدهر بیسوادی وهرعوامفریبی عمامه به سر؛ وعبائی روی دوشش بیاندازد.
- دین وسیاست دواصل مقدس اند؛ اما اختلاط آنها نه بصرفه دین است ونه به صرفه سیاست. چون هم دین سست میشودوهم سیاست به پستی وابتذال کشانده میشود.
- باید رفتار رجال مملکت ازهرجهت حتی درلباس پوشیدن سرمشق ونمونه باشد.

همه اینها از زبان کسی بیرون آمدوبدست کسی جامه عمل پوشیده شد که نه دانشگاه دیده بود و نه به اروپا و آمریکارفته بود.

اومردی استثنائی بود. باصفااتی متضادوکارهای منحصربه خودش. زمخت؛ مصمم؛ وقت شناس؛ کم حرف ولی پرکار؛ میهن پرست؛ منظم؛ صرفه جو؛ مخالف اشرافیت؛ کم معاشرت؛ عاشق وطن؛ و بالاخره نترس وشجاع.

درشرایط سخت وبحرانی کشورمان ایران؛ زمانیکه امیدها به یاس تبدیل شده بود ومردم روزنه ای برای نجات نمیدیدند؛ مردی خودساخته ازبطن جامعه واز تبار طبرستان بانام

رضا؛ سوم اسفندماه سال ۱۲۹۹ خورشیدی دریکی ازبیمارترین روزهای تاریخ ایران قدعلم کردوچون آذرخشی درخشیدوسکان کشتی شسکسته مملکت را بدست گرفته وازگرداب هولناک زمان به ساحل امیدرساند.

درايران آنروزارتش روس وانگليس وارتش عثمانی لانه گذاشته بودند. بیماری وفقروگرسنگی سالهائی را بنام سال قحطی ویاسال وبائی لقب داده بود. تراخم ومالاریاوبله، امراض رایجی بودندکه گهگاه نبودنشان مایه تعجب مردم میشد.

ازتهران به مشهدرفتن مقدورنبود؛ بایدبه روسیه بروندوازعشق آباد مجدداً به خاک ایران سرازیرشوند. اگر ازتهران قصدمسافرت به مشهدراداشتید؛ ابتدا بایدبه بندرپهلوی میرفتید وسپس با

کشتی به بادکوبه وازآنجا به عشق آبادترکمنستان؛ وسرانجام به مشهد وارد میشدید. واگر قصدمسافرت به خوزستان راداشتید؛ ابتدا به آذربایجان وسپس به استانبول در ترکیه وپس ازآن به بغدادوازآنجا به بصره وبالاخره به خوزستان وارد میشدید.

کشورمان ایران درنهایت انحطاط به سر میبرد. قدرت مرکزی بکلی تحلیل رفته بود؛ وحکام خودکامه درنقاط مختلف مملکت فقط دریاگیری وسرکیسه کردن مردم کوشا بودند. عدالت وامنیت وجودنداشت و مردم همواره دستخوش تعدی وتجاوز؛ خان ها؛ ملاها؛ وباجگیران وراهزنان ولوطی های محله قرارداداشتند. هرکه زورش بیش بود؛ حاکم محل بود.

کارمندان دولت بجای دریافت حقوق ماهیانه؛ آجردریافت میداشتند.

کودکان درمکتب خانه ها؛ به خواندن عمه جزء (و)؛ وقرآن وسایرکتب عربی مشغول بودند. علم وصنعت بامردم ایران بیگانه بود. جهل وتاریکی و فقرومرض وبیسوادی برکشورمان سایه افکنده وشیرازه کشورازهم گسیخته وایران به صحنه تاخت وتازکشورهای خارجی تبدیل شده بود.

قرارداد ۱۹۰۷ روسیه تزاری ودولت استعماری انگلستان ایران را به منطقه نفوذخود؛ یعنی حوزه نفوذ روس درشمال کشورومنطقه نفوذانگلیس درجنوب کشوریین خودتقسیم کرده بودند. درشمال روس ها؛ گارد قزاق ایجاد کرده وافسران روسی این گارد را اداره میکردند و در جنوب نیزانگلیسهاازرقیب شمالی خود عقب نمانده؛ پلیس جنوب را زیرنظرافسران خودتشکیل داده بودند وطبق ماده ۵ قرار داد ترکمنچای وگلستان؛ خانواده قاجار زیر نفوذ دولت روسیه تزاری بودند.

این سرداربزرگ ایرانزمین پس از تارومار کردن همه یاغیان وطاغیان وگردنکشان در سراسر کشور؛ با لغو زنجیر اسارت یکصدساله کاپیتولاسیون ولغو کلیه امتیازات خارجیان درامورگمرک وقندوشکرامتیازچاپ ونشراسکناس وده ها امتیازات دیگرکه شاهان قاجاربتدریج به دولتهای روس وانگلیس داده بودند؛ دست خارجیان رازکشورمان کوتاه کرد.

با ایجاد دادگستری آخوندها را از قضاوت بیرون کرد. بارفع حجاب اززنان؛ آنان رادرسازندگی ایران نوین وامور جامعه مشارکت داد.

ایجاد زیربنای مدرن اداری برپایه واسلوب دنیای مترقی چون دادگستری؛ دارائی و شهربانی و بانکملی؛ تاسیس راه آهن سرتاسری؛ ایجادکارخانه های سیمان و گلیسرین؛ پنبه؛ مواد شیمیائی و مواد نسوز؛ ذوب مس؛ بافندگی وریسندگی؛ روغن کشی و برنج وچای؛ ایجاد مدارس دخترانه وپسرانه مختلط؛ دبیرستانهای حرفه ای و علمی ودانشگاه تهران؛ دانشگاه جنگ ودانشکده افسری؛ بهداری و بیمارستانها؛ هتل ها واسکه ها درشمال وجنوب کشور؛ بنادر و گمرک وفرودگاه وبالاخره دگرگونی و تقویت نیروهای انتظامی ودفاعی کشور را که بتواند یک ارتش نوین وقوی را درایران آینده داشته باشد.

نباید فراموش کرد که همه این اقدامات؛ بدون دریافت حتی یک ریال وام و یاقرض ازکشورهای خارج انجام گردید.

دربخشی ازکتاب سفرنامه مازندران که درسال ۱۳۰۵ خورشیدی؛ تنها یکسال پس ازرسیدن به سلطنت بقلم خود رضاشاه نوشته شده؛ چنین آمده است:

«من وطن خودایران را بخوبی میشناسم. ایالات ولایت وشهرها وقصبات مهم آنرا تماما" دیده ام؛ و حتی دراغلب قراء و دهکده های آن بیتوته کرده ام. تصورمیکم احدی درایران به قدرمن به جزئیات اخلاق و عادات ورسوم اهالی واقف وآشنا نیست. زیرا افراد برجسته ومشخص آنرا در هر ضلعی از اضلاع مملکت باشند؛ شخصا" میشناسم وباصول زندگی؛ طرزتفکر؛ ایمان وعقیده وتخیلات وتوهمات آنها واقفم. هرکسی که بکاری گمارده میشود؛ باید به جزئیات ودقایق آن امرمطلع گردد؛ زیرا که در چنین مملکتی چرخهای کشور با توازن وتوافق کارنمیکند؛ تا هرچرخ وظیفه خود را اجرانماید و مطمئن باشد که سایرچرخ ها نیزکارو حرکت خودراانجام میدهند. دراینصورت آن چرخ که درحرکت و در کاراست فی الواقع باید سایرماشینهای خفته وازکارمانده مملکت را هم بگردش درآورد.

به قوانین ثابتیه طبیعی هم اگرمراجعه کنیم درظاهرامرجزحرکت وانرژی وتبديل وتحول که بازنتیجه حرکت است؛ چیزدیگری نمیبینیم و بالنتیجه زندگی عبارت است ازحرارت وحرکت. بدین لحاظ حقیقتا" جای هزاران افسوس است که سکنه یک مملکت پشت به قانون قطعی حیات زده ومختصر حرارت و حرکتی ازآنها دیده نمیشود.

بشهادت خداوندمتعالم از روزیکه خودرا؛ درمقامی دیده ام که موثر در اوضاع بوده؛ همت گماشته ام که تاغایت قوت خود کارکنم وساکت ننشینم. وظیفه انفرادی واداری هرصاحب مقامی البته بجای خود ثابت ومقدس است؛ اما درمملکتی مثل ایران وظیفه من این بوده وخواهدبودکه درراه فداکاری و جهاد وارد مرحله اصلاحات شوم.

درمقابل آن جامعه ای که بلندترین مقام را بمن تفویض کرده ومرامسنول نظم وعهده دار رفاهیت خود قرارداده است؛ من نیزموظفم که صیانت وطن را برحفظ جان خود رجحان بدهم وبرهمه ثابت نمایم که (همه چیزبرای وطن).

شب وروزاستراحت را بر خودحرام کرده ام؛ اساسا" ازبدوطفولیت واردمرحله تفریح وتفرج وعیش و خوشگذرانی وتن آسائی نبوده ام. برطبق عادات همیشگی درتمام

شبانہ روزبیش ازچهارساعت نمیخوابم و اخیراً "یکساعت از آن چهارساعت نیز؛ صرف تفکروتتبع میشود.

البته اوضاع مالی مملکت باحوادث فوق العاده ای که بر آن واردآمده و در معرض چپاول خودی و بیگانه قرارگرفته بود؛ طوری نیست که بزودی بتوانم بهبود کاملی را انتظارداشته باشم؛ ولی بانظریاتی که اندیشیده ام وافکاری که پیش بینی کرده ام؛ یقین قطعی دارم که پس ازسه الی چهارسال دیگر بودجه مملکت را با تعادل ثابت؛ گریبان مملکت را ازاستقراضهای خانانانہ و خانہ برانداز دوره های سلف؛ آسوده ومستخلص خواهم نمود.

از تذکریک موضوع مهمی که هیچ گوشی فعلاً" درایران طاقت شنیدن آنرا ندارد؛ خودداری نمیکنم و آن احداث خط آهن ایران است. آیاممکن است که خط آهن ایران باپول خود ایران وبدون استقراض خارجی ودر تحت نظرمستقیم خودتاسیس شود؟ آیاممکن است که مملکت پهناوری مثل ایران از ننگ نداشتن راه آهن خلاص شود؟ آیا دراینموقع که دیگران درخطوط آسمان درطیران هستند وتمام اراضی آنهاشبک ازخطوط آهن است؛ ممکن است که مملکت من هم از ننگ و عار؛ بی راهی نجات یابد؟ آرزو وآمال غریبی است. خزانه مملکت طوری تهی است که از مرتب پرداختن حقوق اعضاء دوائر دولتی عاجزاست؛ واین درحالی است که من نقشه امتداد خط آهن ایران رادر مغز خودم پیروورانم؛ آنهم باسیصد کرورتومان مخارج وبدون استقراض.»

میگویند: انگلیسها درسالهای اول پادشاهی رضاشاه کاری باونداشتند وعلیه اوکاری نمیکردند. ولی درسالهای آخرسلطنتش متوجه شدندکه این مرد کوهستانی عاشق ایران است؛ و ازایران میخواهد؛ ایرانی رابسازد که نفسی آزادبکشد. خاصه آنکه میدیدند رضاشاه تمایل خاصی به آلمانها پیدا کرده است؛ تمایلی که آنروزها درافکار عمومی نیزتائیدمیشد. این بود که صدای انگلیسی ها از رادیوی لندن بلندشد؛ و صدای روسها ازحلقوم توده ایها که رضاخان چنین بود و چنان شد.

آنچه که اورابه حرکت میآورد ومایه توفیقش میشود؛ خواستن بود تا سرحد عشق؛ ونه در حدود عقل وحساب. ایرانی میسازدکه هرچه پس از اوساخته شود؛ پایه آن یعنی شفته وآهک آن؛ که البته شفته وآهک از اوست؛ وهرچه خراب میشود بدست دشمنان اوست؛ که دشمن ایران هستند.

چون اوست که برای اولین بار ارتش نوین درست میکند. برای اولین بار دانشگاه درست میکند. اولین بارمدارس به سبک جدید و کتابهای درسی درست میکند. برای اولین بار برای مردم شناسنامه درست میکند. دفاتراسنادرسمی درست میکند. وحدت بمملکت میبخشد و تحصیل وترقی راحق همه طبقات جامعه میداند. وچنانچه گفته شد؛ اوست که پایه نوسازی؛ وایرانی نو را میریزد.

مرحوم حاج یحیی دولت آبادی درکتاب خود از خدمات مجلس پنجم دردوران رضاشاه مینویسد: «مجلس بایک نشست وبرخواست القاب فضاحت اوررا بکلی لغوکرد ونام خانوادگی رابه جای القاب تصویب نمود. گفتم القاب فضاحت آور؛ چون دردوران سلطنت قاجاریه لقب فروشی متاعی از امتعه دریاری شده بود وبه حدی وسعت یافته بودکه نام ها فراموش شده بودن؛ و برای پیدا کردن لغت برای لقب؛ طوری دایره تنگ گشته

بود که بناچار یک لقب را باشخاص متعددی صادر میکردند. دیگر آنکه قانون نظام اجباری را که بعدها به رعایت احتراز از لغت اجبار؛ نظام وظیفه خوانده شد؛ مجلس پنجم باتفاق آراء میگذراند و بارسنگین دفاع از وطن را از دوش رعیت زادگان برداشته و بدوش تمام افراد ملت میگذارد. دیگر از کارهای مجلس پنجم در زمان رضاشاه؛ تغییر دادن نام ماه های عربی و ترکی بود به نامهای فارسی. ماههای موش و بقر و بره و گاو؛ جای خود را به فروردین و اردیبهشت و خرداد داد.

از کارهای مهم دیگری که در نیمه اول سال ۱۳۰۴ خورشیدی توسط دولت و مجلسین انجام گرفت؛ یکی تاسیس یک بانک ایرانی از محل کسور بازنشستگی صاحبمنصبان بود؛ و دیگر آنکه قانون انحصار قند و شکر بود که بتصویب مجلس رسید؛ که عواید آن برای تاسیس راه آهن سراسری کشور اختصاص داده شد.

رضا شاه پهلوی که به حق کبیرش خوانده اند؛ مردی بود که رویاهای ظاهرا " غیرممکن خود را بمرحله عمل درآورد و به حقیقت قابل رویت پیوند داد.

رضاشاه یک پدیده باارزش دیگری نیز بملت خود هدیه کرد که کمتر کسی از آن صحبت کرده است و آن غرور ملی و حس دلبندی بملیت ایرانی بود.

اوباتوجهات شخصی به پژوهشهای باستانی در نقاط تاریخی کشورمان توسط استادان و متخصصین داخلی و خارجی؛ با تاسیس موزه های مجلل در تهران و شهرهای بزرگ و تشویق و کشاندن مردم برای دیدار از این موزه ها احساسات و افکار مردم تازه بیدار شده را در راه بازیابی هویت گمشده و افتخارات فراموش شده گذشته آنان هدایت نمود. و در این کار بزرگ آنچنان توفیق یافت که مردم رفته رفته؛ نامهای پرافتخار تاریخی خود را بجای نامهای عربی برنوزادان پسر و دختر خود میگذاشتند. و نیز انتخاب گاه شمار و یاسالنامه خورشیدی بعنوان تقویم رسمی کشور و سرانجام تاکید او در بزرگداشت مراسم و سنتهای ایرانی که نشان دهنده روحیه ملی و ناسیونالیستی آن مرد بزرگ تاریخ ایران زمین بود.

خیزش ملی و تاریخی سردار بزرگ ایران رضاشاه بزرگ در سوم اسفندماه سال (۱۹۲۰) ۱۲۹۹ تازی، (۲۴۵۹ ایرانی*) زیربنای حرکت ایران بسوی خوشبختی و تمدن؛ و رهائی ایرانیان از استعمار مذهبی و سازندگی ایران نوین بود. او کودتا نکرد، قانون اساسی و بنیاد ریشه ای در ایران تغییر نکرد، اما اداره کشور بر بنیاد همان قانون اساسی مشروطه و متمم آن چنان شکل و سامان داده شد که در جهان چشمگیر شد.

روانش شاد و یادش همیشه گرامی باد

برگرفته بخشی: از سخنرانی استاد دکتر عزت الله همایونفر
تنظیم حمید منصوری